

## ترکیب‌های سازوار و التقاطی در نظریه‌های روان‌شناختی و تربیتی

### Eclectic and Coherent Combination in Psychological and Educational Theories

Khosrow Bagheri, Ph.D.

دکتر خسرو باقری<sup>۱</sup>

#### Abstract

Providing a synthesis of psychological and educational theories is an inevitable necessity. However, there is always a risk in doing so. This risk is consists of combination of incoherent and contradictory parts of theories due to the underlying and implicit layers or basic assumptions of the theories. Combination of theoretical and practical findings of theories that have different basic assumptions leads to incoherent and finally shaky structures and this is what referred to as eclectic combination. In this article, I have tried to clarify the basic differences between eclectic and integrated combination and to articulate the phases needed for providing an integrated combination. Because of the analytic nature of the discussion, the method used in this article is analytic. In this article, three types of eclectic combination are distinguished under the rubrics of methodical, explanatory, and foundational. In contrast to eclectic combination, there is the coherent combination. This article suggests three phases for providing a coherent combination: setting a metalanguage for theories concerned, deciding which theories can be combined, modification of the chosen theories, and reexamining the new synthesis.

**Keywords:** Combination, Eclecticism, Coherence, Lakatos, Method, Explanation, Foundation, Metalanguage

#### چکیده

ترکیب میان نظریه‌های روانشناختی و تربیتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. اما همواره مخاطره‌ای در کمین ترکیب نظریه‌ها قرار دارد. این مخاطره عبارت از برآمیختن ناهمگن پاره‌های مختلف و چه بسا متخالف نظریه‌هاست که خود ناشی از وجود لایه‌های زیرین و نامحسوس در پیکر نظریه‌های علمی است که به منزله مفروضات بنیادی آن‌ها محسوب می‌شود. ترکیب یافته‌های نظری و عملی نظریه‌هایی که دارای مفروضات بنیادی متفاوتی هستند، به برساختن پیکره‌هایی ناموزون و سرانجام ناپایدار منجر می‌شود که از آن به عنوان ترکیب التقاطی یاد می‌شود. در این مقاله سعی بر آن است که تفاوت‌های اساسی میان ترکیب التقاطی و سازوار مشخص گردد و مراحل برای فراهم آوردن ترکیب سازوار پیشنهاد شود. به سبب ماهیت تحلیلی بحث، روشی که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته روش تحلیلی است. در خصوص یافته‌های اصلی تحقیق، موارد زیر قابل بیان است: سه شکل از ترکیب التقاطی تحت عنوان‌های ترکیب التقاطی روشی تبیینی، و مبنایی بازشناسی شده است. در مقابل ترکیب التقاطی، ترکیب سازوار قرار دارد. در این مقاله، برای انجام ترکیب سازوار میان نظریه‌ها، مراحل زیر پیشنهاد شده است: فراهم آوردن یک فرازبان برای نظریه‌ها، مشخص کردن نظریه‌های قابل ترکیب، تعدیل نظریه‌های گزیده شده و بازبینی یا آزمون ترکیب جدید.

**واژه‌های کلیدی:** ترکیب، التقاط، سازواری، لاکاتوس، روش، تبیین، مبنای، فرازبان

## مقدمه

همواره تلاش‌هایی برای بهره‌وری از نظریه‌های مختلف علمی در قلمرو علوم انسانی وجود داشته است. در همه این تلاش‌ها نظر بر آن بوده است که هر یک از این نظریه‌ها به تنهایی، محدود و ناقص است و در عین حال به یافته‌های هر یک از آن‌ها نیاز هست. چاره کار در آن جستجو شده است که میان نظریه‌های مختلف، ترکیبی صورت پذیرد تا بتوان از محدودیت‌های هر نظریه‌ای برکنار و در عین حال از یافته‌های خاص آن برخوردار بود. اما مخاطره‌ای در کمین ترکیب نظریه‌های مختلف بوده که توسط علاقه‌مندان به ترکیب نظریه‌ها نیز کم و بیش مورد شناسایی قرار گرفته است. این مخاطره عبارت از برآمیختن ناهمگن پاره‌های مختلف و چه بسا متخالف نظریه‌هاست که خود ناشی از وجود لایه‌های زیرین و نامحسوس در پیکر نظریه‌های علمی است که به منزله مفروضات بنیادی آن‌ها محسوب می‌شود. ترکیب یافته‌های نظری و عملی نظریه‌هایی که دارای مفروضات بنیادی متفاوتی هستند، به برساختن پیکره‌هایی ناموزون و سرانجام ناپایدار منجر می‌شود. این نوع ترکیب که می‌توان آن را ترکیب التقاطی نامید باید با دقت بیشتری شناسایی شود تا بتوان در حد امکان از ابتلا به آن خودداری نمود.

در مقابل، امکان فراهم آوردن ترکیبی سازوار میان نظریه‌های مختلف نیز از نظر دور نمانده است. به یک معنا، تاریخ اندیشه‌های بشری، حاصل کوشش برای فراهم آوردن ترکیب‌هایی سازوار از دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف بوده است. به عبارت دیگر، کمتر اتفاق افتاده است که کسی بتواند ساختمان فکری خود را تنها و تنها با مصالح خودساخته بنا کند. از این رو، متفکران همواره ساختمان فکری دیگران را تخریب کرده و از میان مصالح آن برای بنا کردن ساختمان فکری خود اقدام کرده‌اند. میزان سازواری این ساختمان‌ها متفاوت و میزان پایداری آن‌ها نیز بر همین قیاس، متفاوت بوده است.

در نوشته حاضر، نظر بر آن است که معیارهای فراهم آوردن ترکیب‌های سازوار میان نظریه‌های علوم انسانی مورد بحث قرار گیرد. برای این کار، لازم است نخست به ساختار نظریه‌های علمی اشاره‌ای داشته باشیم. سپس، به بحث در مورد نحوه ظهور ترکیب‌های التقاطی بپردازیم و سرانجام، انواع و قواعد فراهم آوردن ترکیب‌های سازوار را مورد بررسی قرار دهیم. در ادامه، این مباحث را به ترتیب، دنبال خواهیم نمود.

## ۱- ساختار نظریه‌های علمی

در اینجا در پی آن نیستیم که بررسی گسترده‌ای در مورد ساختار نظریه‌های علمی انجام دهیم، بلکه از بابت این که برای بحث در مورد ترکیب میان نظریه‌های علمی لازم است تصویری روشن از ساختار هر نظریه علمی داشته باشیم، می‌کوشیم تصویری از این ساختار در نظر آوریم. برای این کار، به اشاره‌ای به

دیدگاه ایمره لاکاتوش<sup>۱</sup> در مورد ساختار نظریه‌های علمی بسنده خواهیم کرد. لاکاتوش (۱۹۷۰) در بحث از نظریه‌های علمی، آن‌ها را نه به صورت نظریه‌های منفرد و ایستا بلکه در حالت فراز و فرود و به نحو پویا در نظر می‌گیرد که از آن به عنوان «برنامه پژوهشی»<sup>۲</sup> یاد می‌کند. در جریان تحولات برنامه پژوهشی، اجزایی در نظریه علمی وجود دارد که تحت هر شرایطی باید مصون از تغییر و تحول باشد. لاکاتوش از این اجزا به عنوان «سخت هسته»<sup>۳</sup> یاد می‌کند. عناصری که در این سخت هسته قرار دارند، جزو مفروضات و امور مسلم تلقی می‌شوند. نظریه‌پرداز با تصمیمی روش‌شناختی<sup>۴</sup> عناصر سخت هسته را به لحاظ تجربی، ابطال‌ناپذیر در نظر می‌گیرد. بنابراین، باید دست شواهد مخالف از آن‌ها به دور باشد. اما برای این که سخت هسته از ابطال به دور باشد، لازم است که بخش دیگری در پیکر نظریه باشد که در معرض ابطال واقع شود. لاکاتوش از این بخش، به عنوان «کمربند محافظ»<sup>۵</sup> یاد کرده است. عناصری که در این بخش قرار می‌گیرند، به لحاظ تجربی ابطال پذیرند. اما ادامه حیات برنامه پژوهشی در گرو دو نوع «رهنمون»<sup>۶</sup> قرار دارد: رهنمون‌های سلبی<sup>۷</sup> و رهنمون‌های ایجابی<sup>۸</sup>.

## ۲- ترکیب التقاطی نظریه‌ها

به سبب این که نظریه‌های مطرح شده در علوم انسانی متعدّدند، این سوال به ذهن متبادر می‌شود که آیا همه این نظریه‌ها درستند یا یکی درست و بقیه نادرست. توجه به این که هر یک از این نظریه‌ها اغلب از زاویه معینی به بررسی مسائل انسانی پرداخته‌اند، این پاسخ را در قبال سوال مذکور پیش روی می‌نهد که باید بتوان به نحوی از همه این نظریه‌ها یا ترکیبی از چند نظریه استفاده نمود.

کارل راجرز در قلمرو روان‌دمانگری، با نظر به همین نکته اظهار می‌کند که باید «منتظر "مرگ" مکاتب روان‌دمانگری، مشتمل بر این یکی (مراجع محوری خود راجرز)» باشیم (راجرز، ۱۹۶۱). این سخن، در واقع، اشاره به ضرورت ترکیب میان نظریه‌ها دارد که طی آن، مکاتب منفرد روان‌دمانگری زایل خواهند شد.

ضرورت ترکیب نظریه‌ها، به ویژه در قلمروهای عملی همچون روان‌دمانگری، مشاوره و آموزش و پرورش، همواره مورد توجه قرار گرفته و بر اساس آن، ترکیب‌های مختلفی از نظریه‌ها نیز پیشنهاد شده

1. Lakatos, I.
2. research programme
3. hard core
4. methodological decision
5. protective belt
6. heuristic
7. negative
8. positive

است. اما آنچه در این‌گونه تلاش‌های معطوف به ترکیب نظریه‌ها، به درستی موردنظر و نقادی قرار گرفته، فراهم آوردن ترکیب‌های ناهمخوان میان نظریه‌هاست.

بر همین اساس، میان دو اصطلاح «eclecticism» و «integration» تمایز قائل شده‌اند. از جمله می‌توان از لییز<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) نام برد که کوشیده است این دو مفهوم را از یکدیگر متمایز سازد. وی با استناد به بررسی واژه‌شناسانه هالندرز<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) بر اساس فرهنگ انگلیسی آکسفورد، اشاره می‌کند که واژه «eclecticism» ناظر به «فرآیند گزینش است با معنای ضمنی جدا کردن چیزی»، در حالی که واژه «integration» حاکی از «فرآیند همراه کردن است با معنای ضمنی فراهم آوردن چیزی به صورت یک کل و پدیده‌ای نوین» است.

با چنین دلالت‌هایی از این واژه‌ها، هالندرز بر آن است که «eclecticism» به نحو غالب به قلمرو روش‌ها و گزینش فنون مطرح شده در نظریه‌ها دارد، در حالی که «integration» با ژرفای بیشتری که به آن دلالت دارد، حاکی از همراه کردن خود نظریه‌ها با یکدیگر است. به همین دلیل، «eclecticism» به طور غالب، برای اشاره به برآمیختن ناهمگن ایده‌ها و اندیشه‌ها، بدون توجه به مبانی آن‌ها و «integration» بیشتر برای اشاره به همراه کردن آن‌ها با توجه به ریشه‌ها و مبانی هماهنگ کننده آن‌ها به کار رفته است (تلینگز، ۲۰۰۱). بر همین سیاق، در نوشته حاضر نیز «ترکیب التقاطی» برای اشاره به مفاهیمی از نوع نخست و «ترکیب سازوار» برای اشاره به مفاهیمی از نوع دوم به کار رفته است.

### ۳- سطوح التقاط

التقاط در سه سطح انجام می‌شود: در مدار عملی، در مدار تبیینی و در سخت هسته. بر این اساس، سه گونه از التقاط قابل ذکر است که آن‌ها را تحت عناوین «التقاط روشی و فنی»، «التقاط تبیینی»، و «التقاط مبنايي» ذکر خواهیم کرد.

#### a. التقاط روشی و فنی

گونه نخست از التقاط در مدار عملی رخ می‌دهد. هنگامی این نوع از التقاط رخ می‌دهد که روش‌ها و فناوری‌های برآمده از دو یا چند نظریه با هم ترکیب شوند، بدون توجه به رشته‌های پیوند دهنده‌ای که میان روش‌ها و فناوری‌های هر نظریه با مدار تبیینی و سخت هسته همان نظریه برقرار است. این رشته‌های پیوند دهنده، همان رهنمون‌های سلبی و ایجابی است که از سخت هسته سرچشمه می‌گیرد و تا آخرین مدار، یعنی مدار عملی، بسط می‌یابد.

1. Lees, J.  
2. Hollanders

التقاط روشی و فنی را می‌توان رایج‌ترین گونه ترکیب التقاطی میان نظریه‌ها دانست. رواج بیشتر این‌گونه از التقاط به سبب نیازهای روزمره گسترده‌ای است که در رشته‌هایی چون روان‌درمانگری، مشاوره و آموزش و پرورش خود را تحمیل می‌کنند و دست‌اندرکاران عمل را به دگرگون کردن هر چه موفقیت‌آمیزتر موقعیت‌های موردنظر فرامی‌خوانند. این گرایش، عمل‌پیشگان را به انتخاب روش‌ها و فنون از میان نظریه‌های مختلف سوق می‌دهد. اما محدود کردن توجه به خود روش‌ها و فنون و کارایی آن‌ها، مانع از آن می‌شود که به روابط پیوند دهنده میان آن‌ها با مدار تبیینی و سخت هسته نیز توجه کافی مبذول شود. روش‌ها و فنون انتخاب شده هنگامی که از پیکر اصلی نظریه جدا می‌شوند، علقه‌های خود را به مدار تبیینی و سخت هسته مربوط به نظریه حفظ می‌کنند. بنابراین، روش‌ها و فنونی که از جایگاه‌های مختلفی برگرفته شده و در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، به سبب حفظ علقه‌های مذکور، با یکدیگر ناهمخوانی دارند و این همان وجه التقاطی ترکیب است.

نمونه‌ای از این‌گونه ترکیب التقاطی (از نوع محتوایی) را می‌توان در پیشنهاد برکوویتز<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) ملاحظه نمود. وی در اثر خود تحت عنوان «تربیت شخص اخلاقی کامل» کوشیده است ترکیبی از نظریه‌های مختلف اخلاقی و تربیت اخلاقی فراهم آورد. در بحث از تربیت اخلاقی، وی به ترکیبی از روش‌های رفتارگرایانه و شناخت‌گرایانه اشاره می‌کند. به پیشنهاد وی، برای ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار اخلاقی می‌توان از رویکرد رفتارگرایانه پرورش منش<sup>۲</sup> استفاده کرد و برای ایجاد تغییر در استدلال اخلاقی می‌توان از نظریه کولبرگ بهره گرفت.

چنان که تلینگز (۲۰۰۱) اظهار کرده است، این پیشنهاد به لحاظ عملی و مبنایی، تعارض‌آمیز است زیرا در مقام عمل نمی‌توان از فرد انتظار داشت که از سویی، به پیروی از رفتار اخلاقی توصیه شده توسط قواعد اقتدارگرایانه بپردازد و از سوی دیگر، به انتخابی شخصی نسبت به آن موقعیت و رفتار دست بزند که مقتضای رویکرد شناختی کولبرگ است.

اگر بخواهیم بر اساس تصویری که از ساختار نظریه علمی مطرح شد، وجه التقاطی پیشنهاد برکوویتز را مشخص کنیم، باید ریشه‌های تعارض در این پیشنهاد را در مدارهای تبیینی و سخت هسته‌های زیرساز دو نوع روش تربیتی مذکور جستجو کنیم. در رویکرد پرورش منش، تشکیل رفتار اخلاقی برحسب پیروی از قواعد قدرتمند سنت اجتماعی تبیین می‌شود، درحالی که کولبرگ، رفتار اخلاقی را برحسب درک، استدلال و انتخاب خود فرد تبیین می‌کند. این دو نوع تبیین، به همین صورت و بدون هرگونه افزایش و کاهش، نمی‌توانند به صورت سازوار در کنار هم قرار گیرند. به علاوه، با نظر به سخت هسته‌های تشکیل‌دهنده دو نظریه مذکور نیز تفاوت‌های اساسی آن‌ها با یکدیگر آشکار می‌شود. در

---

1. Berkowitz, M.  
2. character education

سخت هسته رویکرد تربیت منش، اخلاق به منزله دیگر پیروی تعریف می‌شود، در حالی که در سخت هسته نظریه کولبرگ، اخلاق به منزله خودپیروی در نتیجه داوری اخلاقی تعریف شده است.

هر یک از این سخت هسته‌ها در جریان بسط نظریه، با رهنمون‌های سلبی و ایجابی خود، انسجامی در پیکر خود فراهم آورده‌اند که در برگیرنده تبیین‌ها و روش‌های عملی نیز هستند. با نظر به رهنمون‌های سلبی، سخت هسته هر یک از این نظریه‌ها تعاریفی به جز تعریف خود از اخلاق و به تبع آن، رفتار اخلاقی را از عرصه نظر و بررسی خارج می‌کند. بر حسب سخت هسته مورد نظر کولبرگ، نباید اخلاق را در چیزی به جز داوری خود فرد جستجو نمود و نباید اخلاق مطلوب را در چیزی به جز خود پیروی لحاظ نمود و بنابراین، نباید رفتار اخلاقی فرد را بر حسب عاملی بیرونی و اقتدار آن تبیین نمود. به نحو مشابه، سخت هسته رویکرد رفتارگرایانه این رهنمون سلبی را دارد که نباید اخلاق را در چیزی به جز پیروی از رفتارهای اقتدارآمیز اجتماعی دیگران جستجو کرد و بنابراین، نباید رفتار اخلاقی را بر حسب چیزی به جز دیگرپیروی تبیین نمود. رهنمون‌های سلبی با بیرون کردن اغیار از مسیر بسط نظریه، پیشاپیش هماهنگی و انسجام پیکر نظریه را زمینه‌سازی می‌کند.

از سوی دیگر، رهنمون‌های ایجابی هر یک از این سخت هسته‌ها نیز به گونه دیگری، این انسجام را فراهم می‌آورد. رهنمون ایجابی، چنان که پیش از این توضیح داده شد، در پی آن است که شواهد ابطال‌کننده سخت هسته را با توسل به تغییر یا تعبیر آن‌ها با سخت هسته هماهنگ کند. بر همین اساس، اگر رویکرد رفتارگرایانه با شواهدی حاکی از خودپیروی از قواعد اخلاقی روبرو شود، آن‌ها را چنان تغییر خواهد داد یا تعبیر خواهد کرد که دست کم علیه دیگرپیروی نباشند و دست بالا، خود، گواه تازه‌ای برای دیگرپیروی محسوب شوند. از همین رو است که رفتارگرایان، «احساس درونی» فرد در مورد انتخاب خود خواسته امور را برای تبیین کافی ندانسته و برآنند که باید به رشته علت و معلولی مقدم بر رفتار توجه نمود. این بدان معناست که احساس درونی مذکور، توهم‌آمیز است و نه تنها تبیین‌کننده نیست، بلکه خود محتاج تبیین است و باید دید که چرا و چگونه چنین توهمی در فرد پیدا شده است.

## b. التقاط تبیینی

گونه دوم از ترکیب التقاطی در مدار تبیینی رخ می‌دهد. در این گونه از التقاط، میان تبیین‌ها یا یافته‌ها و قوانین مربوط به دو یا چند نظریه ترکیب صورت می‌گیرد. اما هنگامی که به ارتباط میان تبیین‌های هر نظریه با سخت هسته مربوط به خود آن نظریه توجه نشود، بار دیگر مجموعه‌ای ناهمگن فراهم می‌آید که در آن تبیین‌ها و قوانینی تعارض‌آمیز در کنار یکدیگر قرار خواهند گرفت.

نمونه‌ای از این گونه ترکیب التقاطی را می‌توان در تلاش‌هایی که برای فراهم آوردن روان‌شناسی اسلامی صورت گرفته ملاحظه کرد. حسینی (۱۳۶۴) کوشیده است بر اساس مفاهیم موجود در اندیشه اسلامی، نظریه‌ای روان‌شناختی در باب شخصیت پیشنهاد کند. بررسی این پیشنهاد نشان می‌دهد که

نظریه مذکور بر اساس التقاطی تبیینی از نوع ساختاری طراحی شده است. این بررسی به صورت تفصیلی در جای دیگری آمده است (باقری ۱۳۸۲). این التقاط از آن رو در سطح تبیین قرار دارد که در نظر بوده است چارچوبی نظری برای تبیین تحولات شخصیت آدمی و حالات سلامت و بیماری آن فراهم آورد و از آن رو از نوع التقاط ساختاری است که نظریه شخصیتی فروید، به منزله ساختاری برای تنظیم مفاهیم اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است.

### ۳. التقاط مبنایی

گونه سوم از التقاط در نقاط کانونی یا سخت هسته‌ها رخ می‌دهد. در این گونه از التقاط، آمیزه‌ای ناسازوار میان عناصر سخت هسته‌ای مختلف از دو یا چند نظریه صورت می‌گیرد، به این قصد که سخت هسته واحد و کاملی به جای آن‌ها فراهم گردد. از آنجا که در نوشته حاضر، ترکیب در سطح مبنایی مورد نظر نیست، بحث در باب التقاط مبنایی نیز ضرورتی ندارد. اما این نوع التقاط نیز در ردیف گونه‌های مختلف التقاط، قابل ذکر و در جای خود مهم است و کسانی که آن را در حوزه علائق پژوهشی خود می‌یابند، مناسب است که به آن بپردازند.

### ۳- ترکیب سازوار نظریه‌ها

در برابر ترکیب التقاطی نظریه‌ها، از ترکیب سازوار<sup>۱</sup> آن‌ها سخن به میان آمده است. به عبارت دیگر، نظر بر آن است که می‌توان نظریه‌ها را به گونه‌ای با هم ترکیب نمود که اجزای ترکیب جدید، از وحدتی ارگانیک برخوردار باشد و تنها حاصل کنار هم چیدن پاره‌های ناهمخوان مجموعه‌های مختلف نباشد. امکان ترکیب سازوار نظریه‌ها با مناقشه همراه بوده است. دلیل ناممکن بودن ترکیب سازوار را از جمله این دانسته‌اند که لازمه این کار فراهم آوردن زبان مشترک یا فرازبانی<sup>۲</sup> میان نظریه‌های قابل ترکیب است، در حالی که نمی‌توان چنین فرازبانی را فراهم آورد. کواین<sup>۳</sup> (۱۹۶۰) از جمله کسانی است که از ترجمه ناپذیری زبانی به زبان دیگر سخن گفته است. کوهن<sup>۴</sup> (۱۹۷۰) نیز هنگامی که از «قیاس ناپذیری»<sup>۵</sup> پارادایم‌های علم سخن می‌گوید، بر آن است که واژگان یک پارادایم را نمی‌توان به پارادایم دیگر ترجمه نمود و حتی واژگان مشترک میان آن‌ها را باید از نوع مشترک لفظی دانست که در معنا با هم متفاوتند. اما چنان که دیویدسون<sup>۶</sup> (۱۹۷۴) استدلال کرده است، ادعای ترجمه‌ناپذیری یا

---

1. integration  
2. metlanguage  
3. Quine  
4. Kuhn  
5. incommensurability  
6. Davidson

قیاس‌ناپذیری نظریه‌ها یا پارادایم‌ها، خود، متضمن وجود حد مشترکی میان آن‌هاست. وی ادعای وجود «طرحواره‌های مفهومی»<sup>۱</sup> قیاس‌ناپذیر را به منزله سومین اصل جزمی تجربه‌گرایی (علاوه بر دو اصل جزمی مورد نظر کواین) مورد انتقاد قرار داده است. دیویدسون با کواین در این مورد موافق است که قواعد معین و دقیقی برای ترجمه میان زبان‌ها وجود ندارد، اما تباین میان آن‌ها و رد هرگونه ترجمه‌پذیری را قابل قبول نمی‌داند.

## ۵- مراحل انجام ترکیب سازوار

### ۵،۱. فراهم آوردن یک فرازبان برای نظریه‌ها

گام نخست این است که فرازبان یا زبان مشترکی برای نظریه‌هایی که قرار است با هم ترکیب شوند فراهم شود. این فرازبان، نقش مهمی در برقراری سازواری میان پاره‌های نظریات مختلف بازی می‌کند، در غیر این صورت، این پاره نظریات تنها در کنار هم قرار خواهند گرفت بدون آن که همجوشی بیابند.

### ۵،۲. مشخص کردن نظریه‌های قابل ترکیب

گام دوم این است که نظریه‌ها و اجزایی از آن‌ها که برای ترکیب مورد استفاده قرار خواهند گرفت، مشخص شود. در این گام، نخست باید رهنمون‌های سلبی سخت هسته یا فرازبان مورد توجه قرار گیرند. بر حسب این رهنمون‌های سلبی، برخی از نظریه‌ها یا بخش‌هایی از آن‌ها ممکن است از ابتدا کنار گذاشته شوند، به سبب این که در تعارض بنیادی و غیرقابل رفع نسبت به فرازبان هستند. به طور مثال، اگر یکی از عناصر فرازبان، ارزش‌های اخلاقی مطلق باشد، این عنصر، بنا به رهنمون سلبی، مانع از آن خواهد بود که نظریه‌ای نسبت‌نگر در باب ارزش‌های اخلاقی انتخاب شود. هنگامی که رهنمون‌های سلبی اعمال شد، سرانجام نظریه‌هایی که در تعارض کامل و غیرقابل رفعی با سخت هسته پیشنهادی یا فرازبان نیستند، باقی خواهند ماند.

### ۵،۳. مشخص کردن نوع و سطح ترکیب نظریه‌ها

در این گام باید به تعیین نوع و سطح ترکیب نظریه‌های انتخاب شده پرداخت. با نظر به این که یک فرازبان، در راس نظریه‌های مختلف قرار گرفته است، ترکیب این نظریه‌ها، بر حسب دو نوع ساختاری و محتوایی که پیش از این مطرح شد، از نوع محتوایی خواهد بود. به عبارت دیگر، تصور بر این است که رابطه نظریه‌های انتخاب شده با یکدیگر، رابطه‌ای از نوع مکمل بودن است و آن‌ها در کنار یکدیگر و در

---

1. conceptual schemes



پرتو انسجام بخشی فرازبان که مانع از بروز التقاط است، به تبیین جامع‌تری در مورد پدیده‌های بشری خواهند پرداخت.

رابطه مکمل بودن نظریه‌ها نسبت به هم، در سطوح مختلف ترکیب مورد نظر خواهد بود. قابل ذکر است که نظریه‌ها در دو سطح تبیینی و عملی، برای ترکیب استفاده خواهند شد زیرا فرازبان مذکور، خود، سخت هسته‌ای است که قرار است نظریه‌ها در سطوح تبیینی و عملی خود، در حیطه آن قرار گیرند. به عبارت دیگر، در سطح مبانی یا سخت هسته‌ها، ترکیبی صورت نخواهد گرفت، هر چند برای اعمال تغییر در سطوح تبیینی و عملی نظریه‌ها، باید به سخت هسته آن‌ها توجه داشت زیرا سطوح تبیینی و عملی بنا به سبک و سیاق سخت هسته بسط یافته است. به هر روی، در هر دو سطح تبیینی و عملی، نظریه‌ها در رابطه‌ای مکمل مورد نظر قرار می‌گیرند.

رابطه تکمیلی نظریه‌ها به سه نحو قابل تصور است (تیلنگز، ۲۰۰۱). از نخستین نحوه ترکیب، به عنوان ترکیب عرضی یا «افقی»<sup>۱</sup> یاد شده است. در این نوع ترکیب، نظریه‌هایی که هر یک، به بررسی بعد یا جنبه‌ای از عرصه معینی از امور انسانی پرداخته‌اند، مورد توجه قرار می‌گیرند. برای مثال، گیبز<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) کوشیده است نظریه هافمن<sup>۳</sup> در مورد تحول اخلاقی بر اساس همدلی<sup>۴</sup> را با نظریه کولبرگ در باب تحول داور اخلاقی ترکیب کند. با توجه به این که همدلی، جنبه عاطفی تحول اخلاقی و نظریه کولبرگ، جنبه شناختی آن را مورد بررسی قرار داده است، ترکیب مذکور، نوعی ترکیب افقی خواهد بود. دومین نحوه ترکیب، طولی یا «عمودی»<sup>۵</sup> نامیده شده است. ترکیب عمودی، خود، به دو معنا به کار رفته است. در معنای اول، مراد از ترکیب عمودی، ترکیب میان نظریه‌هایی است که هر یک به عرصه‌ای از تحول آدمی توجه نموده است. به این ترتیب، انتظار می‌رود که با ترکیب میان این‌گونه نظریه‌ها، تصویر کامل‌تری فراهم آید که تبیین عرصه‌های مختلفی از امور آدمی را در برگیرد. نمونه‌ای از این‌گونه ترکیب را می‌توان در پیشنهادهایی ملاحظه نمود که ترکیب میان نظریه‌های رفتارگرایی و شناخت‌گرایی را مطرح نموده‌اند (پیترز، ۱۹۸۱). آنچه در این پیشنهادها مورد نظر بوده، این است که رفتارگرایی برای تدابیر تربیتی در دوران کودکی مناسب است، در حالی که شناخت‌گرایی از نوع نظریه کولبرگ، برای تدابیر تربیتی در دوران نوجوانی قابل توجه به نظر می‌رسد.

در معنای دوم از ترکیب عمودی، ترکیب میان نظریه‌های مربوط به رشته‌های مختلف علوم انسانی مورد نظر است که هر یک در سطح معینی به بررسی امور انسانی می‌پردازد. بارکو و همکاران<sup>۶</sup> (۱۹۹۲) این مفهوم از ترکیب عمودی را به کار گرفته‌اند. مقصود آنان این است که برای تبیین امور انسانی،

---

1. horizontal  
2. Gibbs, J.  
3. Hoffman, M.  
4. empathy  
5. vertical  
6. Barkow, J. & et al.

ممکن است لازم باشد رشته‌های مختلفی از علوم انسانی بلکه علوم انسانی در ترکیب با علوم طبیعی مورد استفاده قرار گیرند. به طور مثال، در خصوص تبیین میزان جرم، لازم است در سطوح مختلف، از مطالعات ژنتیک و بیوشیمیایی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی استفاده شود. بر همین قیاس، جیمز رست (۱۹۸۵) کوشیده است دیدگاهی بین رشته‌ای در مورد تربیت اخلاقی فراهم آورد.

#### ۵.۴. تعدیل نظریه‌های گزیده شده

پس از آن که نظریه‌های قابل ترکیب انتخاب شدند، باید با توجه به سخت هسته جدید یا فرازبان، به ایجاد تعدیل در این نظریه‌ها پرداخت. در واقع، در اینجا رهنمون‌های ایجابی سخت هسته مورد توجه قرار می‌گیرند که به صورت ایجاد تعدیل‌هایی در یافته‌ها یا روش‌های عملی نظریه‌ها آشکار می‌شوند. تعدیل نظریه‌هایی که برای ترکیب برگزیده شده، می‌تواند به دو صورت انجام شود. در حالت اول، ممکن است لازم باشد تغییرهایی در نظریه ایجاد شود.

در حالت دوم، تغییری اعمال نمی‌شود بلکه تعبیر و تفسیر متفاوتی در مورد یافته‌ها یا کارکرد روش‌های عملی نظریه‌ها مطرح می‌شود. به طور مثال، نظریه‌های رفتارگرا روش‌ها و فنونی برای تغییر رفتار پیشنهاد کرده و آن‌ها را به لحاظ تجربی مورد آزمون قرار داده‌اند. ممکن است این روش‌ها و فنون، برای ترکیب انتخاب شوند، اما از آنجا که فرازبان برگرفته از اندیشه‌های اسلامی با سخت هسته زیرساخت این روش‌ها و فنون ناهماهنگ است، لازم خواهد بود که متناسب با فرازبان، تعبیر و تفسیر متفاوتی در مورد آن‌ها مطرح شود. در سخت هسته رفتارگرایانه، این عنصر وجود دارد: «انسان نیز همچون سایر جانوران، به طور انفعالی در معرض تاثیر تعیین‌کننده عوامل علی محیطی قرار دارد». بر همین اساس است که در مفاهیم تئوریک رفتارگرایی، مفهوم «شرطی شدن» مطرح شده و همین مفهوم، پیش فرض روش‌ها و فنون رفتارگرایانه نیز قرار گرفته است.

از سوی دیگر، در فرازبان، عنصر متفاوتی در مورد انسان مطرح است از این قبیل که «انسان به طور فعال در معرض تاثیر عوامل علی محیطی قرار دارد» و این خود، متناسب با مفاهیم انسان‌شناختی اسلام در باب آزادی و اختیار آدمی است. بر این اساس، نه مفهوم تئوریک شرطی شدن می‌تواند قابل قبول باشد و نه می‌توان آن را پیش فرض روش‌ها و فنون عملی دانست بلکه باید در مورد هر دو، تعبیر و تفسیری متناسب با فرازبان فراهم آورد. بر حسب این تعبیر و تفسیر، تاثیرگذاری عوامل محیطی از خلال آگاهی و تصمیم فرد تحقق می‌یابد. بنابراین، چنین نیست که عوامل محیطی، رفتار فرد را شرطی کنند بلکه فرد، ضمن آگاهی یافتن از تاثیر آن‌ها، به نحوی به این تاثیرگذاری تن می‌دهد، با حفظ این امکان که می‌تواند از پذیرش آن تن بزند.

بر این اساس، روش‌ها و فنون رفتارگرایانه را می‌توان برحسب تعبیر نوینی که از آن‌ها می‌شود، به طور هماهنگی در ترکیب به کار گرفت.

## ۵،۵. بازبینی یا آزمون ترکیب جدید

هنگامی که بر اساس فرازبان موردنظر، میان نظریه‌ها در دو سطح تبیینی و عملی، ترکیب صورت گرفت، در واقع، آنچه پیش از این، آن را شبه برنامه پژوهشی نامیدیم، تحقق یافته است. در پایان، لازم است به ارزیابی نهایی ترکیب جدید از نظریه‌ها بپردازیم. این ارزیابی نهایی، می‌تواند به صورت کم دامنه یا بلند دامنه انجام شود که از آن‌ها، به ترتیب، به عنوان بازبینی و آزمون یاد خواهیم کرد.

در ارزیابی کم دامنه یا بازبینی، باید ترکیب جدید را بار دیگر از نظر گذرانند، از این حیث که آیا میان فرازبان و نظریه‌های مترتب بر آن، در سطح تبیینی و سطح عملی، سازواری مناسبی برقرار شده است. آنچه در مراحل پیشین، به صورت تکه تکه انجام شده، اکنون باید یکجا و در کل نگریسته شود و هماهنگی مناسب در این مجموعه مورد توجه قرار گیرد. در صورتی که ناهماهنگی یا گسست میان فرازبان و نظریه‌های مترتب بر آن ملاحظه نشود، می‌توان آن را پذیرفت و معیار تصمیم‌گیری در عرصه‌های عملی همچون آموزش و پرورش قرار داد.

در ارزیابی بلند دامنه یا آزمون، باید ترکیب جدید را با دقت بیشتری در معرض نکته‌سنجی قرار داد تا استواری و عدم استواری آن معین گردد. چنان که تلینگز (۲۰۰۱) اظهار کرده است، در مورد ترکیب نظریه‌ها، آزمون مربوط به هر قسمت، متناسب با خود آن خواهد بود. در مورد مبانی، آزمون، ناظر به سنجش سازواری یا انسجام عناصری است که از نظریه‌های مختلف برگرفته شده است. این آزمون در خصوص بحث نوشته حاضر لازم نیست زیرا چنان که پیش از این گفته شد، در اینجا ترکیب در سطح مبانی نیست، بلکه نظر بر آن بوده است که مبنا یا سخت هسته‌ای از اندیشه‌های اسلامی برگرفته شود که سازواری آن، پیشاپیش فراهم خواهد بود.

اما آزمون در باب بخش تبیینی نظریه مرکب، همانند آزمون هر نظریه‌ای در حوزه تبیین خواهد بود. آزمون نظریه‌ها در حوزه تبیین، بر اساس قدرت تبیین‌کنندگی نظریه در مورد پدیده‌های مورد مطالعه و نیز قدرت پیش‌بینی آن نسبت به حالات و وضعیت‌های آتی این پدیده‌هاست. بنابراین، آزمون نظریه مرکب به این خواهد بود که قدرت تبیین و پیش‌بینی آن در مقایسه با هر یک از نظریه‌های مفرد، مشخص گردد.

سرانجام، آزمون در سطح عملی یا روشی و فناوری نظریه مرکب نیز همچون آزمون این جنبه در نظریه‌های مفرد است. معیار این آزمون، کارآمدی و مؤثر بودن روش‌ها و فنون ترکیب شده، در ایجاد تغییرات مطلوب است. باید در مقام عمل ملاحظه شود که آیا روش‌ها و فنون مرکب پیشنهاد شده، نسبت به روش‌ها و فنون نظریه‌های مفرد، از کارآمدی و تاثیرگذاری بیشتری برخوردارند یا نه.

## منابع

باقری، خ (۱۳۸۲). هویت علم دینی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
حسینی، س.ا.ا. (۱۳۶۴). بررسی مقدماتی اصول روانشناسی اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد.

## References

- Barkow, J., Cosmides, L., & Tooby, J. (1992) (eds.). *The adapted mind: Evolutionary psychology and the generation of culture*. New York: Oxford University Press.
- Berkowitz, M. W. (1995). *The education of the complete moral person*. Aberdeen: Gordon Cook Foundation.
- Davidson, D. (1974). On the very idea of a conceptual scheme. Rep. In his *Inquiries into truth and interpretation*. Oxford: Oxford University Press, 1986.
- Gibbs, J. (1991). Toward an integration of Kohlberg's and Hoffman's moral development theories, *Human Development* 34(2), 88-104.
- Haan, N., Smith, B., & Gibbs, J. (1968). Moral reasoning of young adults: Political-social behavior, family background, and personality correlates. *Journal of Personality and Social Psychology* 3(10).
- Hollanders, H. (2000). Eclecticism/integration: Some key issues and research, in S. Palmer and R. Woolfe (eds.), *Integrative and eclectic counselling and psychotherapy*. London: Sage.
- Lakatos, I. (1970). Falsification and methodology of scientific research programmes, in I. Lakatos, and A. Musgrave (eds.), *Criticism and the growth of knowledge*. Cambridge University Press.
- Lees, J. (2004). Eclecticism and integration. *Counselling and Psychotherapy Journal* 15(6).
- Popper, K. R. (1952). *The logic of scientific discovery*. London: Hutchinson and Co.
- Quine, W. V. O. (1960). *Word and object*. Cambridge: M.I.T. Press.
- Rest, J. (1973). The hierarchical nature of moral judgement: A study of patterns of comprehension and preference of moral stages. *Journal of Personality* 41, March.
- Rest, J. (1985). An interdisciplinary approach to moral development, in M.W. Berkowitz and F. Oser, (eds.), *Moral education: Theory and application*. Hillsdale, N.J.: Erlbaum.
- Rogers, C. R. (1961). *On becoming a person*. Boston: Houghton Mifflin.
- Skinner, B. F. (1955-56). Freedom and the control of men, *The American Scholar* 25(1). Reprinted in Paul Nash (ed.), *Models of man*. New York: Joun Wilery and Sons, Inc. 1968, pp. 414-421.
- Tellings, A. (2001). Eclecticism and the integration in educational theories: A metatheoretical analysis. *Educational Theory*, 51(3), 277-282.